



عهد و گفتگو

COVENANT & CONVERSATION



درس های پیرامون اخلاق
ربای لرد جانانان ساکس



با سپاس از بنیاد Wohl Legacy برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو

تفسیر هفتگی تورات

Telling the Story: Bo

بازگویی داستان: بو

در واشینگتن دی سی هنگام بازدید از مراکز تاریخی، به کشفی حیرت انگیز می رسید. در بنای یادبود لینکلن و مجسمه غول پیکر مردی که در جنگ داخلی همت نشان داد و به بردگی خاتمه داد، در یک سو سخنانی او در گیتیزبرگ را می خوانید که شاهکار ایجاز است و "زایش نوین آزادی" را بشارت می دهد. در سوی دیگر، سخنانی دومین مراسم تحلیف ریاست جمهوری لینکلن است با پیام تسکین بخش آن: "بد هیچ کس را نخواهیم و خیر همگان را خواستار باشیم. با استواری در حقی که خداوند به ما داده تا حق را تشخیص دهیم..." به ساحل رود پوتوماک به بازدید بنای یادبود مارتین لوتر کینگ بروید تا با شانزده گفتاورده از آن مبارز بزرگ حقوق مدنی، رو به رو شوید، از جمله این گفته او در سال ۱۹۶۳: "تاریکی نمی تواند تاریکی را بیرون کند، تنها نور می تواند چنین کاری بکند."

نفرت نمی تواند نفرت را بیرون کند، تنها عشق می تواند چنین کاری بکند." و جمله ای از سخنرانی "من رویایی دارم" به کل بنا معنا می بخشد: "از کوه ناامیدی، سنگی از امید." در خیابان سه بخشی کنار آب بروید تا به بنای یادبود روزولت برسید که شش قسمت دارد به نشانه هر دهه خدمت او و در هر یک یکی از سخنرانی های تعیین کننده او از جمله مشهورترین آنها "ما از هیچ چیز نمی ترسیم، جز خود ترس" به چشم می خورد. سرانجام، در کنار ساحل جنوبی، معبدی یونانی هست به افتخار نویسنده اعلامیه استقلال آمریکا، توماس جفرسون. دور گنبد آن سخنان بنجامین روش دیده می شود: "من به محراب خداوند سوگند خورده ام که تا ابد با هر گونه ستم به ذهن انسانی بجنگم." فضای گرد معبد، با چهار صفحه با گفتاوردهای جفرسون تزیین شده اند، یکی از اعلامیه استقلال و دیگری که این گونه آغاز می شود: "خدای متعال ذهن انسان را آزاد آفریده است." و جمله سوم: "خدا که به ما زندگی داد، آزادی هم داد. آیا اگر این اعتقاد را که آزادی های ملت موهبتی الهی هستند حذف کنیم، برای بقای آزادی های ملت، هیچ تضمینی باقی می ماند؟"

هر یک از این چهار بنای یادبود حول محور متن ها ساخته شده و هر یک داستانی را بازمی گویند. اینک آنها را با بناهای لندن و به ویژه در میدان پارلمان مقایسه کنید. در بنای یادبود نخست وزیر سابق، دیوید لوید جرج این سه کلمه دیده می شود: دیوید لوید جرج. بنای نلسون ماندلا دو کلمه دارد: نلسون ماندلا و بنای وینستون چرچیل فقط یک کلمه دارد: چرچیل. وینستون چرچیل سخور بود، در دوران جوانی ژورنالیست بود و بعدها تاریخ نگار و نویسنده پنجاه کتاب شد. او جایزه نوبل ادبیات را برد و نه صلح را. چرچیل سخنرانی های بسیاری ایراد کرد و مانند جفرسون یا لینکلن، روزولت یا مارتین لوتر کینگ جونیور

جملات فراموش نشدنی بسیاری گفته بود، اما هیچ یک از گفته های او زیر مجسمه اش نوشته نشده اند. از او فقط با نامش یاد کرده اند.

تفاوت میان بناهای آمریکایی و بریتانیایی چشمگیر است و دلیل آن را باید در دو فرهنگ سیاسی یا اخلاقی بس متفاوت در این دو کشور بدانیم. انگلستان تا همین اخیرا جامعه ای سنتی بود. در این گونه جوامع همه چیز همان هستند که بوده اند. پرسیدن این که چرا چنین است، بیفایده است. افراد این جوامع می دانند چرا. هر کس پرسد چرا، یعنی به آن جامعه تعلق ندارد.

جامعه آمریکا متفاوت است، زیرا از دوران مهاجران اولیه تا امروز بر اساس مفهوم عهد در تورات و به ویژه در سفر خروج و سفر تثئیه شکل گرفته است. مهاجران اولیه، پیوریتن بودند [توضیح مترجم فارسی: فرقه ای از مسیحیان که وابسته به کلیسا نبودند، فقط متن کتاب مقدس را قبول داشتند و روی مفاهیم تورات تاکید می کردند. آنها اغلب از تفتیش عقاید اروپا گریخته بودند]. مهاجران اولیه به آمریکا پیوریتن و پیرو سنت کالون [توضیح مترجم فارسی: فرقه ای از پروتستان ها به رهبری کالون سویسی] بودند که نزدیکترین فرقه مسیحیت بودند که سیاست خود را بر اساس تورات و تنخ تنظیم می کردند. پیوریتن ها مانند بنی اسرائیل در سه هزار سال پیش از آن، انقلابی بودند و در پی خلق جامعه ای نوین و تفاوت با مصر و در این مورد انگلستان. مایکل والزر کتابی در مورد سیاست قرن هفدهم پیوریتن ها با نام *انقلاب قدیسان* نوشت.¹ آنها می کوشیدند سنتی را که قدرت مطلق به شاهان می داد و هرم طبقاتی را محافظت می کرد، سرنگون سازند.

جوامع استوار بر عهد همیشه نماینده یک آغاز جدید و خودآگاه توسط مردمی هستند که به یک ایده آل سرسپرده اند. داستان بنیانگذاران آمریکا، مسیری که طی کردند، موانعی که

¹ *The Revolution of the Saints: A Study in the Origins of Radical Politics* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1965).

پشت سر گذاشتند و دورنمایی که به آنها انگیزه داد، عناصر اساسی یک فرهنگ استوار بر عهد هستند. بازگویی داستان و سپردن آن به فرزندان خود و تلاش برای ادامه کاری که نسل های پیش آغاز کردند، زیربنای اخلاقی یک جامعه استوار بر عهد را تشکیل می دهد. یک ملت استوار بر عهد فقط وجود ندارد که وجود داشته باشد. بلکه هست تا یک دورنمای اخلاقی را تحقق بخشد. همین امر جی. کی. چسترتون را واداشت تا ایالات متحده آمریکا را ملتی "دارای روح یک کلیسا"² و تنها ملت دنیا که بر اساس یک ایمان تشکیل شده "³ بنامد (آنتی سمیتیزم در دیدگاه چسترتون نگذاشت که امتیاز فلسفه سیاسی آمریکا را به تورات بدهد).

تاریخ داستان گویی همچون بخش اساسی تربیت اخلاقی با پاراشای این هفته آغاز می شود. بسیار شگفت انگیز است که چگونه موسی در گرماگرم خروج سه بار به آینده و وظیفه والدین برای آموزش دادن به فرزندان خود در مورد داستانی که می رفت به زودی آشکار شود، می پردازد: "وقتی فرزندان من پرسند "این مراسم برای چیست؟" باید پاسخ بدهید: "این مراسم پسح به درگاه خداوند است. وقتی که خدا از فراز خانه های بنی اسرائیل در مصر عبور کرد تا به مصریان ضربت بزند، خانه های ما را حفاظت کرد" (خروج ۲۵-۱۲:۲۷). در آن روز، باید به فرزندان خود بگویید: این مراسم به خاطر آن است که خدا هنگام خروج از مصر برای من جنگید" (خروج ۱۳:۸). فرزندان ممکن است برسند: "این چیست؟" تو باید پاسخ بدهی: "خداوند با نمایش قدرت خود ما را از مصر و خانه بردگی خارج کرد" (خروج ۱۳:۱۴).

بسیار شگفت انگیز است. بنی اسرائیل هنوز وارد نور درخشان آزادی نشده اند. هنوز برده هستند. اما موسی از همین اکنون ذهن آنها را متوجه افق آینده می کند و به آنها مسئولیت

² *What I Saw in America* (New York: Dodd, Mead and Company, 1922), p. 10.

³ *Ibid.*, 7.

سپردن این داستان به نسل های موفق بعدی می سازد. گویی موسی می خواست بگوید: اگر از یاد ببری که از کجا و چرا آمده ای، سرانجام هویت، تداوم نسل و علت وجودی خود را از دست می دهی. آن گاه به خودت همچون عضو ملتی مانند ملت های دیگر نگاه می کنی، یک قوم در میان اقوام دیگر. اگر داستان آزادی را فراموش کنی، سرانجام آزادی خود را از دست می دهی.

به ندرت فیلسوفان در مورد اهمیت داستان گویی برای زندگی اخلاقی نوشته اند. استثنای مهم السدیر مکلتایر است که در اثر کلاسیک خود به نام "پس از فضیلت" نوشت: "من فقط زمانی می توانم به پرسش چه کار باید بکنم، پاسخ دهم که بدانم: "من خودم را بخشی از کدام داستان یا داستان ها می یابم؟" مکلتایر می گوید: "اگر کودکان را از داستان محروم کنی، آنها را در کارها و سخنانشان با لکنت زبان و مضطرب به جا می گذاری."⁴ هیچ کس به روشنی موسی این حقیقت را دریافته است. او می دانست که بدون یک هویت مشخص نمی توان با بت پرستی زمانه های گوناگون درافتاد - مانند گرایش به عقل خشک، ایده آلیسم، ملت پرستی، فاشیسم، کمونیسم، پست مدرنیسم، نسیت گرایی، خودپرستی، لذت پرستی یا مصرف گرایی در زمانه ما. از سوی دیگر، یک جامعه که فقط روی سنت بنا شده، به محض افول آن سنت ها که همیشه دیر یا زود فرا می رسد، می میرد. هویت که همیشه خاص است بر پایه یک داستان بنا می شود: روایتی که مرا به گذشته پیوند می دهد و به زمان حال رهنمون می شود و مسئولیت آینده را به من می سپارد. و دستکم در غرب، هیچ داستانی پرنفوذتر از یاد برترین قدرتی نیست که در تارخ دخالت کرد تا مردمی بس بی قدرت را با کمک یک عهد آزاد کند و بنی اسرائیل که با خدا عهد بستند تا جامعه

⁴ See Alasdair MacIntyre, *After Virtue: A Study in Moral Theory* (Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press, 2007), p. 216.

ای بسازند که نقطه مخالف مصر باشد و در آن انسان ها دارنده صورت خدا و قابل احترام باشند و یک روز در هفته، همه سلسله مراتب قدرت به تعلیق در آیند و کرامت انسانی و عدالت قابل دسترس همگان بشود. ما هرگز به چنان اجتماع آرمانی نرسیدیم، اما هرگز نیز از رفتن به سوی آن بازنايستاده و باور داشته ایم که سرانجام به آن خواهیم رسید.

مسئول فرهنگی بی بی سی، اندرو مار⁵ گفته است: "الی ویزل زمانی نوشت: خدا انسان را آفرید زیرا خدا داستان را دوست دارد." ⁶ آنچه جوامع دیگر از راه سیستم ها انجام داده اند، یهودیان از راه داستان ها به انجام رسانده اند. در یهودیت داستان ها روی سنگ های بناهای یادبود حک شده اند، هرچند این بناها با شکوه باشند. نزد یهودیان داستان ها در خانه ها و دور میز غذا از سوی والدین برای کودکان، همچون هدیه های گذشته به آیندگان گفته شده اند. از این رو داستان گویی در یهودیت تکامل یافت، خانگی شد و در دسترس همگان قرار گرفت.

تنها اساسی ترین عناصر اخلاقیات، جهانشمول هستند: تجربدهای ظریف مانند عدالت یا آزادی برای مردم مختلف در زمان ها و مکان های مختلف، معناهای متفاوت دارند. اما اگر می خواهیم کودکان و اجتماع ما اخلاقی باشند، نیازمند داستان های جمعی هستیم که به ما بگویند از کجا آمده ایم و کار ما در این دنیا چیست. داستان خروج از مصر به ویژه آن گونه که در مراسم پسح و دور سفره آن گفته می شود، همیشه همان است، اما بیشمار نسخه پیدا می کند، زیرا ما هر یک به گونه ای خاص خود آنرا درونی می سازیم. ما همزمان به عنوان اعضای یک جامعه واحد تاریخی در آن داستان با یکدیگر شریک هستیم.

داستان هایی هستند که شخصیت و بزرگی می دهند و داستان هایی هم هستند که ما را زندانی سوگواری های باستانی یا جاه طلبی های ناممکن می سازند. داستان یهودیان در نوع

⁵ Andrew Marr, *The Observer*, Sunday, 14th May 2000.

⁶ *The Gates of the Forest* (New York: Holt, Rinehart, and Winston), preface.

خود قدیمی ترین است، اما همچنان جوان است و ما هر یک بخشی از آن هستیم. به ما می گوید که هستیم و نیاکان ما می خواستند که باشیم. داستان گویی، محمل بزرگ تربیت اخلاقی است. این بصیرت تورات بود: مردمی که برای فرزندان خود داستان آزادی و مسئولیت های خود را بازگویند، تا بشریت ادامه دارد، نفس می کشد و امیدوار است، آنها نیز آزاد باقی می مانند.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @ @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved